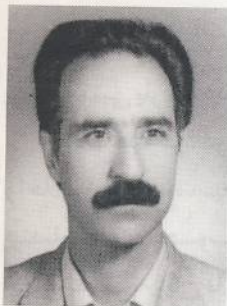




کلمات علیّه مکتبی شیرازی

محمود عابدی



از دم من شکفته شد به نئی
گل صدبرگ باغ مرتضوی^۱

مکتبی شیرازی از معاصران بابا فغانی (م: ۹۲۵) و اهلی شیرازی (م: ۹۴۲) است. مانند آنان مدتی را در شیراز گذراند و آن گاه که شیراز، در سالهای پس از ۸۹۵، امنیت مطلوب را از دست داد، راهی خراسان شد. با این که بیشتر ایام حیات او دور از فارس و شیراز گذشت، ظاهراً در سالهای پایانی عمر، به آن شهر بازگشت و در همانجا درگذشت.^۲

اطلاعات ما درباره سوانح زندگی و احوال مکتبی، بسیار محدود و اندک است. رفتن به هند، پیش از سال ۸۹۵، بازگشت از طریق دریا، اقامت چندروزه اش در ناحیه ای از شبه جزیره عربستان، اندیشه ساختن خمسه و شاگردی جلال الدین دوانی (م: ۹۰۸)، مانند ارتباط وی با امیر قاسم بیک پرناک ترکمان^۳، از لیلی و مجنون اوست^۴؛ چنانکه حضورش در خراسان و رابطه اش با ملک علی^۵، یکی از امیران ایالت‌های جنوبی هند و از معتقدان امیر مؤمنان علی (ع)، از کلمات علیّه غزّائی او برمی آید.

بیرون از حوزه لیلی و مجنون و کلمات علیّه، بیشترین مطلب درباره مکتبی را باید در ترجمه مجالس النفاثس خواند. حکیم شاه محمد قزوینی (م: ۹۶۶) که مجالس النفاثس امیر علی شیر نوایی (م: ۹۰۶) را به فارسی ترجمه کرده است، در پایان ترجمه خود، شماری از معاصران سلطان سلیم عثمانی (م: ۹۲۶) را که غالباً در آن سالها در حیات بوده اند، به اصل کتاب افزوده است^۶ و مکتبی شیرازی هم از آنهاست. به گفته حکیم محمد قزوینی که مدتی را هم در شیراز و در خدمت و صحبت جلال الدین دوانی گذرانده، و احتمالاً مکتبی را هم دیده است؛ مکتبی شیرازی شخصی است جامع فنون فضایل و کمالات که در موسیقی دست توانا دارد، سازی مثل قانون تصنیف کرده است، لیلی و مجنون را در غایت زیبایی

ساخته و این ابیات از یکی از مثنویهای خمسه اوست:

بحرزمین آمد و کھسار موج

آه از این قلزم بسیار موج

کاین همه مردم که بر او می روند

عاقبة الامر فرو می روند^۷

سام میرزا صفوی (مقتول: ۹۸۳) هر چند بنا بر شیوه کار خود درباره مکتبی هم آگاهی چندانی به دست نمی دهد، اما ابیات زیرین را که از وی آورده است، مانند شاه محمد قزوینی، وجود مثنوی دیگری جز لیلی و مجنون و بر وزن مخزن الاسرار نظامی را برای شاعر تأیید می کند:

هر ورقی چهره آزاده ای است

هر قدمی^۸ فرق ملک زاده ای است

چشم بتان است که گردون دون

بر سر چوب آورد از گل برون

* * *

از آثار مکتبی شیرازی، لیلی و مجنون او از نظیره های مشهور و دل انگیز لیلی و مجنون نظامی است که از دیر زمان شهرتی یافته و بارها به طبع رسیده است. از آن مثنوی دیگر او که در برابر مخزن الاسرار ساخته شده است، اطلاعی نداریم. اما کلمات علیّه غزّائی «مکتبی» نیز بی تردید از هم این «مکتبی شیرازی» است^۹، گو اینکه شاه محمد قزوینی از آن نامی به میان نیاورده است.

کلمات علیّه غزّائی شرح منظومی است بر صد کلمه منسوب به امیر مؤمنان علی (ع) و برگرفته از نثر اللئالی که گفته اند امین الاسلام شیخ طبرسی (م: ۵۴۸) آن را فراهم آورده است. این مثنوی را مکتبی شیرازی بر وزن هفت پیکر نظامی ساخته و نسخه موجود آن^{۱۰} شامل ۷۰ کلمه و ۱۱۸۵ بیت است و بی گمان بخشهایی، از جمله مقدمه آن، از نسخه ساقط است و اگر روزی دستنوشته کاملتری از

آن به دست آید، چه بسا که ما را در شناخت
بیشتر مکتبی یاری دهد.^{۱۱}

کلمات علیّه غرّه در میان آثار تعلیمی
و اخلاقی، از زمره «نصیحة الملوکها» و
«پندنامه‌هایی» محسوب است که از قرن
چهارم به بعد به زبان فارسی به وجود
آمده‌اند. پندنامه نویسی، البته، در ایران
پیشینه بسیار دارد و امروز مجموعه‌های
گرا نقدری از سخنان فرزندان ایرانی و
غیر ایرانی پیش از اسلام در دست است و
گاهی چنان درخشان که عبارتی از آنها
جهانی از تجربه انسانی را با خود دارد. در
زبان فارسی و ادب ایرانی پس از اسلام نیز
فراوانند شاهکارهایی که هر یک در عرصه
فرهنگ بشری گنجینه‌ای از مواظ و حکم
جاودانه‌اند.



کلمات علیّه غرّه

شرح منظوم کلمات ایرانشناسان علی بن ابی طالب

تألیف
مکتبی شیرازی

مقدمه، تصحیح و تعلیقات
دکتر محمود عابدی

کلمات علیّه غرّه
مؤلف: مکتبی شیرازی
مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمود عابدی
آینه میراث، ۱۳۷۸

نوعی از این پندنامه‌ها آثار منظومی هستند که از ترجمه اقوال
پیشوایان و بزرگان دیسی پدید آمده‌اند. هر چند شاعری را که برای
نخستین بار به این کار پرداخته است نمی‌شناسیم، احتمال می‌توان
داد که آغاز این نوع ترجمه‌ها پس از شاهنامه و اهتمام حکیم طوس
به سخن کسانی مانند بزرگمهر^{۱۲} باشد. اما آن گوینده نخستین^{۱۳}
هر که باشد، نخستین شاعری که از سخنان بزرگان صدر اسلام
ترجمه‌های منظومی دارد، رشیدالدین محمد بن محمد، متخلص
به رشید و معروف به وطواط (م: ۵۷۳) است. کاری مانند رشید
وطواط در شرح صد کلمه امام علی بن ابی طالب (ع) به تازی و
پارسی و ترجمه هر یک در قطعه‌ای دو بیتی، در مطلوب کل طالب^{۱۴}،
با ارزش و اهمیتی که داشت و قبول و شهرتی که یافت، سرآغاز
سلسله آثاری شد که برید السعاده محمد بن غازی ملطیوی (زنده
در ۶۱۰)، خردنمای جان افروز ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی
(زنده در اوایل قرن هفتم) و اربیعین حدیث عبدالرحمان جامی (م:
۸۹۸) از آنند.

ترجمه‌های منظوم نثر اللّثالی را هم باید از مجموعه پیروان
مطلوب کل طالب دانست. ابوالمحاسن محمد بن سعد نخجوانی،
معروف به ابن ساوجی (زنده در ۷۲۹)، ظاهراً نخستین کسی است
که نثر اللّثالی را که شامل سیصد کلمه و مرتب بر حسب حروف تهجی
است؛ بتمامی و هر کلمه آن را در یک بیت ترجمه کرده است^{۱۵}. سالها
پس از ابن ساوجی، درویش اشرف مراغی (م: ۸۶۴) نیز ترجمه آن

کلمات را هر کلمه در دو بیت به نظم آورده
است که دستنوشته‌ای از آن با تاریخ کتابت
۸۵۵، مکتوب در هرات، در دست است^{۱۶}.
به دلالت قرائنی که در جای خود به آنها
اشاره کرده‌ایم، می‌توان گفت که مکتبی
شیرازی به کار درویش اشرف مراغی توجه
داشته است.

* * *

کلمات علیّه غرّه

مکتبی در کلمات علیّه غرّه، هر سخن
را در چند بیت ترجمه و شرح می‌کند و آن
گاه در توضیح و تأیید آن حکایتی می‌آورد.
بعضی از این حکایات، در آثار گذشتگان
مانند شاهنامه، مرزبان نامه، الهی نامه و
منطق الطیر سابقه دارند^{۱۷} و شاعر آنها را
با تغییراتی و با زبان و بیانی دیگر پرداخته است. اینک یک نمونه:

ذکر الموت صیقل القلب^{۱۸}

صیقل یاد مرگ چون جوشن	کند آینه دل روشن
غم عالم اگر چه کم نبود	چون غم مرگ هیچ غم نبود
هر کجا یاد مرگ جای کند	بیت احزان طرب سرای کند
هر که در تلخی اجل نگرد	تلخی غم ترنجبین شمرد

فی التمثیل

خسروی وقت رفتن بستان	گذر افکند سوی گورستان
دید دیوانه هیأتی هشیار	خانه‌ای ساخته ز سنگ مزار
شاه در کار مرد حیران ماند	مرکب از ره به جانب او راند
گفت کاینجا چه می‌کنی ای پیر	چیست این گورخانه دلگیر
خیز بگشاد دل از گل و بستان	چه گشاید ز سنگ گورستان
پیر گفت این ولایت عدم است	غم دنیا در این مقام کم است
زان در این گورخانه خاموشم	تا نگرده اجل فراموشم
تو و طرف بهار در بستان	من و فصل خزان و گورستان
گر از اینجا برون روم خیره	گرد آینه دلیم تیره
نرسد زین هوا به دل زنگار	کز تف سینه هاست آتشبار
صرصر مرگ چون به دل گذرد	همه غمها چو پشه باد برد

چنان که ملاحظه می‌شود، زبان ساده و گفتاری و غالباً پخته
مکتبی، به آثار سنایی، عطار و اوحدی مشابهتی دارد تا جایی که
باعث شده است استاد زنده یاد ملک الشعرای بهار، در عین آن که

مکتبی گوینده کلمات علیه را بدرستی همان مکتبی شیرازی می‌داند، سبک کلمات علیه را با لیلی و مجنون بسیار متفاوت و نزدیک به شیوه شاعران قرون ششم و هفتم دریابد^{۱۹} و بعضی از محققان معاصر نیز، گویی به سبب آن که موجب و مجالی برای تأملی دیگر نمی‌دیده‌اند، آن را از مکتبی خراسانی گوینده ناشناخته‌ای از قرن هشتم بپندارند^{۲۰}. نگارنده در مقدمه خود بر کلمات علیه نشان داده است که مشترکات لفظی و مشابهتهای زبانی^{۲۱} این دو منظومه به حدی است که نمی‌توان کلمات علیه را به کسی جز سراینده لیلی و مجنون نسبت داد. پیداست که در اینجا مجال کافی برای عرضه آن شواهد و تکرار آن سخنها نیست، اما جای آن هست که بعضی از واژه‌های نوپدید را که پیش از قرن نهم و دهم، و در متون شناخته شده، سابقه ندارند و در کلمات علیه آمده‌اند، در اینجا بیاورد.

عینک [= آینه + ک و یا عین + ک؟]: ما امروز این کلمه را به ابزاری می‌گوییم که بخش اصلی آن از دو قطعه شیشه تراشیده شده است و به کمک آن می‌توان ضعف بینایی را جبران کرد و دور یا نزدیک را بهتر و آسانتر دید. آیا از چه روز و روزگاری فارسی‌زبانان به چنین ابزاری، هر چند ابتدایی، «عینک» گفته‌اند؟ البته رسیدن به جواب واقعی در این باب در مرز ناممکن‌هاست، اما در حد استناد به آثار مکتوب شناخته شده می‌توان گفت که این کلمه، به احتمال قریب به یقین، در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم، با مفهومی نزدیک به آنچه امروزه به کار می‌رود، تداول یافته است. چنانکه در شعر مکتبی می‌بینیم:

صبح پیری که گشت دیده گداز

عینک دیده دیده دل ساز

کلمات علیه، بیت ۱۹۳

از عینک آسمان که میناست

بر راز درون چرخ بیناست^{۲۲}

لیلی و مجنون (در صفت عقل)، ص ۱۷

این احتمال ما وقتی بیشتر تأیید می‌شود که بدانیم عبدالرحمن جامی (م: ۸۹۸)، بزرگترین و معروفترین شاعر قرن نهم، از عینک استفاده می^{۲۳} کرده است اما با همه اشراقی که به زبان فارسی روزگار خود داشته، کلمه عینک را نمی‌شناخته و در شعر خود با تعبیری مانند فرنگی شیشه، شیشه فرنگ و فرنگی چشم به آن اشاره کرده است، بدین ترتیب:

از فرنگی شیشه چشم خویشتن کرده چهار

کرده رو در روی ایشانم نشسته دایما

دیوان^{۲۴} (در وصف حال خود و در برابر کتابها)، ص ۷

از دو چشم من نیاید هیچ کار

از فرنگی شیشه ناگشته چهار

هفت اورنگ^{۲۵}، سلمان و اسال، ص ۳۱۸

دو چشم کرده ام از شیشه فرنگ چهار

هنوز بس نبود در تلاوت سورم

دیوان (در ضعف پیری)، ص ۷۱

در نیابد خرده کاریهای نقشش عقل پیر

بی فرنگی چشمها از شیشه‌های تابه دان^{۲۶}

دیوان (در صفت قصر بزرگی)، ص ۸۱

* * *

اشرفی: نوعی سکه طلائی، سکه طلائی. این کلمه بسا امروز هم در بعضی از نواحی کشور ما با همین معنی به کار می‌رود. اما منسوب به چه کسی یا چه چیزی است و از چه زمانی شایع و رایج شده است؟ در کلمات علیه (ابیات ۶۲۲ و ۶۲۳) بدین صورت آمده است:

ناگه آمد پسر دو اسب به دست بر سر من دو اسبه تاخته مست
حقه‌ای پر جواهرش در مشمت کیسه‌ای پر ز اشرفی در پشت
اشرفی در ترجمه مجالس النفاثس که به سال ۹۲۹ و در دستگاه سلطان سلیم عثمانی، غرب ایران، انجام گرفته، بارها به کار رفته^{۲۷} است و می‌توان احتمال داد که منسوب باشد به امیر ملک اشرف چوپانی (مقتول: ۷۵۹) که نزدیک چهارده سال در آذربایجان و نواحی غربی ایران حکومت داشته است.

* * *

نقش بیرونی: در بیت ۱۰۹۰ کلمات علیه و در ذیل «لاغنی لمن لا فضل له» می‌خوانیم:

فضل باید نه گنج قارونی که حرام است نقش بیرونی

«نقش بیرونی» را در کتابهای لغت نیآورده‌اند و در جایی نیافته‌ام. آنچه از این بیت برمی‌آید این است که «گنج قارونی» یکی از مصادیق «نقش بیرونی» و «حرام» است و ارزش و اعتباری ندارد؛ و همین حکم که گنج قارون با آن داستان معروف خود، به گفته شاعر «نقش بیرونی حرام» است، شاید ما را به دریافت معنی نقش بیرونی نزدیک کند.

یادآوری کنیم که یکی از معانی «نقش»، آن چیزی است که بر روی مسکوکات طلا و خاتم انگشتی ضرب و حک می‌کرده‌اند و می‌کنند؛ و بنابر آنچه در لغت نامه و از یادداشت‌های مرحوم دهخدا آورده‌اند، «بیرونی» به درم و دیناری می‌گفته‌اند که در بیرون از دارالضرب رسمی ضرب می‌شده است و بنابر این سخن و با توجه به

فحوای شعر مکتبی، می‌توان احتمال داد که «نقش بیرونی» و «نقش حرام»^{۲۸} نقش مسکوکات ناروا و نامعتبر و احياناً سگه‌های قلبی بی‌ارزش را می‌گفته‌اند. با این احتمال که چندان هم از یقین دور نیست، می‌توان معنی آن بیت مشهور خواجه را هم بخوبی دریافت. خواجه شیراز، در ضمن غزلی که از خاطر حزین او و از طعن حسودان حکایتها دارد می‌گوید (دیوان، خانلری، ۳۳۰):

هر کاو نکند فهمی زین کلک خیال انگیز

نقشش به حرام ار خود صورتگر چین باشد

و معنی بیت بدین تقریب است که: هر کس از این «کلک خیال انگیز» = شعر حافظ، و نه البته تنها این غزل، «فهمی» نکند و گوشه‌ای از کمال و ارج او را نیابد، و از «بدفهمی» یا «نافهمی» حسد ورزد، اگر صورتگر چین هم باشد و به صورت‌های غریب و چشم‌فریب و سخنان چرب و شیرین، نظر مخاطب شاعر را متوجه خود کند، صورت‌سازی او باطل است و سخنش در نخواهد گرفت.

و از همین نوع کلماتند: اختلاط (= معاشرت، همنشینی)، برطرف (= مخالف)، در بسته (خانه در بسته، خانه در بست)، علو (= شلوغ، سروصدا و هیاهو)، فانوس، کبریت، لم زدن (= لم دادن، لمیدن)، مدعا (= مراد و کام)، موکش (= چیزی مانند تیغ دلاکی، موجین) و بسیاری دیگر که خواننده می‌تواند آنها را در فهرست لغات

و ترکیبات کتاب بخواند.

زبان ساده و دور از تکلف، این امکان را به شعر مکتبی داده است که در جای جای سخن خود، در ترجمه کلمات یا در بیان نتایج داستانه‌ها، به ایراد عباراتی موجز و مثل وار بپردازد. فراوانی چنین ابیات فصیح و شیرین بی‌تردید یکی از ارزشهای شعر مکتبی و کلمات علیه است. سخن خود را با چند نمونه از این نوع ابیات حکمت‌آموز به پایان می‌بریم:

آفریننده خزان و بهار / نوش با نیش ساخت گل با خار
تا زند چرخ سکه‌ای بر زر / گم کند نقش سکه‌ای دیگر
زان دو نیمه است دانه گندم / که یکی خود خوری یکی مردم
چون گلوی تنوره گیرد خار / آب جای دگر رود ناچار
دیدبانی مجوز دیده کور / آب شیرین نزاید از گل شور
گر غم مرگ را به سنگ سیاه / بنویسند از او بر آید^{۲۹} آه

* پرداختن به کلمات علیه و تصحیح آن، از روزهایی است که نگارنده می‌خواست تأثیر سخنان امیرمؤمنان علی (ع) را در متون ادب فارسی جستجو کند. نتیجه این کار تصحیح مطلوب کل طالب رشید و طواط و خردنمای جان افروز ابوالفضل مستوفی بود که پیش از این به طبع رسیده‌اند و اینک کلمات علیه به لطف و همت «مرکز نشر میراث مکتوب» تقدیم خوانندگان می‌شود.

پی‌نوشت:

۱. کلمات علیه، بیت ۱۱۷۰ و هم از این بیت می‌توان دریافت که کلمات علیه شرح صد کلمه بوده است. ضمناً این بیت را بسنجید با بیت زیر از درویش اشرف مراغی که مکتبی به کار او توجه داشته است: روح اشرف ز نور مرتضوی قابل فیض تازه شد به نوبی
۲. آرامگاه مکتبی شیرازی را در شیراز، مسجد بردی قصر الدشت گفته‌اند. رک: لیلی و مجنون مکتبی شیرازی، به اهتمام اسماعیل اشرف، کتابفروشی محمدی شیراز، ۱۳۴۳ (مقدمه مصحح).
۳. امیرقاسم بیک پرناک ترکمان و پدرش امیر منصور، در میانه سالهای ۹۰۷-۸۸۳ از طرف سلطان یعقوب آق قویونلو (م: ۸۹۶) و جانشینانش در فارس حکومت داشتند و مکتبی، لیلی و مجنون خود را به نام امیرقاسم بیک ساخته است و فغانی و اهلی نیز با قصایدی او را ستوده‌اند. رک: حبیب السیر، خواند میر، کتابخانه خیام تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۳، ج ۴ صص ۴۳۵ به بعد؛

۹. در مقدمه نگارنده بر کلمات علیه در این باب به تفصیل سخن گفته شده است.
۱۰. کلمات علیه به سال ۱۳۱۳ به کوشش کوهی کرمانی و با مقدمه‌ای از استاد ملک الشعرای بهار چاپ شده است و ما از همین نسخه چاپی استفاده کرده‌ایم.
۱۱. جستجوی چندین ساله ما برای یافتن یکی دو نسخه‌ای که در منابع نسخه‌شناسی آمده بود بی‌نتیجه ماند.
۱۲. رک: شاهنامه، چاپ ۹ جلدی معروف به چاپ مسکو، ج ۸.
۱۳. از شاعرانی که پیش از رشید و طواط، ترجمه‌های منظومی از سخنان بزرگان از آنها مانده است، شاعری با نام «بختیاری» است که منظومه‌ای از او باقی است و بعضی آن را به ناصر خسرو نسبت داده‌اند. رک: دیوان ناصر خسرو، با مقدمه سید حسن تقی‌زاده، ص ۵۱۱ به بعد (روشنایی نامه، اتفاقاً بیش از چهل بیت از این منظومه ۱۶۱ بیتی ترجمه کلماتی از نثر اللطالی است)، و نیز شاعری گمنام که ابوالفتح رازی در تفسیر خود از او به نام
۱. میرزا حسن حسینی فسایی، چاپ سنگی ۱۳۱۴ هـ.ق، ذیل سالهای ۹۰۷-۹۰۰؛ دیوانهای فغانی و اهلی.
۲. رک: لیلی و مجنون مکتبی از ک: پی‌نوشت شماره ۲، صص ۱۵۰ و ۲۰.
۳. مکتبی بنا به گفته خود کلمات علیه را در خراسان و به توصیه ملک علی ساخته است. رک: کلمات علیه، ابیات ۱۱۷۱ به بعد.
۴. رک: (ترجمه) تذکره مجالس النفائس، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، کتابخانه منوچهری، روضه دوم از بهشت هشتم. رک: همان، ص ۳۸۷.
۵. چنین است در تحفه سامی (با تصحیح وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی، ص ۱۲۹)، اما ظاهراً «قدحی» به جای «قدمی» صحیح است، چه علاوه بر تناسب آن با اجزای سخن، مضمون مصراع بازسازی این بیت معروف خواجه است (دیوان حافظ، خانلری، ۲۱۰):

قدح به شرط ادب گیر زانکه ترکیش
ز کاسه سر جمشید و بهمین است و قباد

«شاعر پارسیان» یاد کرده و ابیاتی آورده است. رک: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش و تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۷، ج ۱۱، ص ۹۹.

۱۴. برای اطلاع بیشتر، رک: مطلوب کل طالب، با تصحیح و تعلیقات نگارنده، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۴ (مقدمه).

۱۵. نسخه‌ای از ترجمه منظوم ابن ساجی در مجموعه‌ای (عکسی) به شماره ۷۰۶۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

۱۶. نسخه عکسی، شماره ۲۵۵، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۱۷. مادر تعلیقات خود بر کلمات علیه به بعضی از منابع اشاره کرده‌ایم.

۱۸. کلمات علیه، کلمه ۶.

۱۹. رک: مقدمه بهار بر کلمات علیه و نیز: بهار و ادب فارسی (مجموعه مقالات بهار)، به کوشش محمد گلین، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۰۲ (آگاهی ما از مکتبی).

۲۰. رک: تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی، چاپ دوم، ۱۳۳۶، ص ۲۲۱؛ تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفی، انتشارات فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ج ۴.

ص ۳۸۶.

۲۱. چون مقدمه کلمات علیه، از نسخه‌ای که در اختیار ماست، ساقط است و بخش موجود اطلاع چندان از شخصیت و افکار و احوال شاعر به دست نمی‌دهد، بناگرم سنجمش ما در حوزه مشابهتهای زبانی محدود بوده است.

۲۲. آیا «عینک»ی که در این ابیات مکتبی به کار رفته است، بخصوص «عینک آسمان» چنان نیست که صورتی از «ذره بین» امروزی را به یاد آورد و این احتمال را تأیید کند که صورت نخستین «عینک»، «آینک» = آینه + ک بوده است؟

۲۳. به کاربردن عینک بسیار پیش از روزگار جامی معمول بوده است. بعضی آن را از قرن دهم میلادی به این سوی دانسته‌اند، اما به هر حال کهن‌ترین سند موجود در این باب تصویری است در کلیسایی واقع در ایتالیا که در سال ۱۳۵۲ میلادی نقاشی شده است. برای تفصیل بیشتر رک: دایرة المعارف فارسی مصاحب.

۲۴. دیوان کامل جامی، ویراسته هاشم رضی، انتشارات پیروز [بی تا].

۲۵. هفت اورنگ جامی، به تصحیح و مقدمه مدرس گیلانی، کتابفروشی سعدی تهران، [بی تا].

۲۶. تا به دان (= تابدان)؛ طاقچه‌ای بزرگ نزدیک سقف خانه و از هر دو طرف باز که گاهی طرف

بیرون آن را پنجره می‌گذاشته‌اند و طرف درون آن را با پرده‌ای رنگین و نقش دار می‌گرفته‌اند یا شیشه‌ای الوان در آن تعبیه می‌کرده‌اند و گاهی هر دو طرف را پنجره می‌گذاشته‌اند. و «شیشه تابدان» شیشه آن پنجره است. بر همان قاطع (با تصرف). در عبارت زیر به معنی «آلتی پنجره‌وار که بر دریچه‌روشنایی نصب می‌کرده‌اند» به کار رفته است: «به کوچه‌ای رسید که... از دو جانب عمارات بود، سه آشیانه همه مشتمل به در و پنجره و تابدان طلا و لاجورد». بدایع الوقایع (واصفی)، به کوشش الکساندر بلدرف، تهران، ۱۳۴۹/۱۹۳۱؛ و نیز رک: لغت نامه دهخدا.

۲۷. رک: مجالس النفاث، صص ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۲، ۳۷۰. و نیز رک: لغت نامه دهخدا. چنانکه این عبارت فخرالدین علی صفی (م: ۹۳۹) نیز همین معنی را تأیید می‌کند. وی در ضمن گزارش سفر جامی به مکه مکرمه می‌گوید: «در این ولا (= نزدیکی) قیصر روم... بعضی کسان خاصه خود را... مصحوب (= همراه) پنج هزار اشرفی منقود... نامزد خدام ایشان (= جامی) کرده. رشحات عین الحیات (با تصحیح دکتر علی اصغر امینیان، ۱۳۵۶/۲۶۲)؛

۲۸. و نیز رک: بر همان قاطع.

۲۹. ابیات متعددی از کلمات علیه در امثال و حکم دهخدا آمده است.

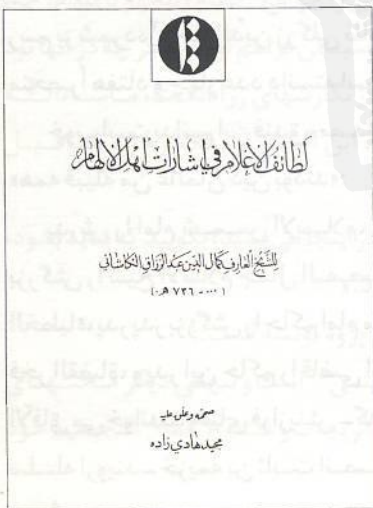


تازه‌های
میراث مکتوب

منشوره

شرح الاربعین، القاضی سعید القمی، صححه: نجفقلی حبیبی، ۱۳۷۹، ۵۵۶ صفحه، بها ۲۵۰۰۰ ریال
القاضی سعید القمی، أحد مشاهیر حکماء العصر الصفوی، و من تلامذة الحکیمین الإلهیین الملاحرجبعلی التبریزی و الملا محسن فیض الکاشانی، و الطیب الخاص لبلاط الشاه عباس الثانی.

خلف آثاراً عديده، منها: أسرار الصنایع و الأربعینات و أسرار العبادات و تعلیقات علی اثولوجیا و روح الصلاة و شرح حدیث البساط. و الأثر الحالی - شرح الأربعین - هو أول کتاب للمؤلف، بین فیه و شرح ثلاثة و عشرين حدیثاً فی مجال المعارف الإلهیة و الأسس العقدية مفعمة بالحقائق الحکمیة و المفاهیم العرفانیة. و قد نقلت أغلب هذه الأحادیث من کتابی التوحید للصدوق و أصول الکافی للکلینی.



تحت الطبع
لطائف الأعلام فی اشارات أهل الإلهام، للشیخ عبدالرزاق الکاشانی، صححه و علق علیه مجید هادی زاده، ۱۳۷۹
یعد هذا الکتاب الذی انطوی علی ۲۸ باباً و انتظم فی ترکیب أبجدی، اکبر قاموس للمصطلحات الخانقاهیه.

